

# تکوین حوزه عمومی و گفت‌وگوی عقلانی

## بررسی موردی چند تشکل دانشجویی

### تقی آزادارمکی و یحیی امامی

وجود حوزه عمومی و تشکیک آن از حوزه خصوصی و دولت جزء اساسی جامعه مدنی است. حوزه عمومی فضایی است حقیقی یا مجازی که افراد خصوصی در آن به بحث و گفت‌وگوی عقلانی درباره مسائل مورد علاقه می‌پردازند تا به توافقی دست یابند. دسترسی برابر همه افراد به این حوزه، آزادی در طرح همه‌گونه مباحث و عدم دخالت قدرت در این مباحث جزء شروط ضروری آن است. ما در این مقاله وجود حداقل شرایط ضروری برای حوزه عمومی را در چند تشکل دانشجویی بررسی کرده‌ایم.

کلید واژگان: حوزه عمومی، بحث و گفت‌وگو، عقلانیت، علنی بودن، قدرت، تبعیض، باز بودن (خطاپذیری).

### ۱. طرح مسئله

مدرنیته همراه با تولد خود باعث به وجود آمدن مفاهیم و فضاها می‌شود که تا قبل از آن در میراث فکری و فرهنگی سابقه نداشته است و یا باعث دگرگونی اساسی در مفاهیم موجود می‌شود یکی از این مفاهیم و فضاها حوزه عمومی است. حوزه عمومی از یک طرف در برابر حوزه خصوصی و از طرف دیگر در برابر دولت قرار می‌گیرد و فضایی است حقیقی یا مجازی که افراد خصوصی در آن گرد هم می‌آیند و فارغ از دخالت

#### I. State

قدرت در آن به بحث و گفت‌وگوی عقلانی درباره مسائل مورد علاقه می‌پردازند. ورود در این مباحث برای همگان آزاد است و هیچ محدودیتی نیز برای انتخاب موضوع مورد گفت‌وگو وجود ندارد. معیار نهایی در بحث‌ها برای رسیدن به نتیجه فقط استدلال بهتر و برتر می‌باشد.

وجود حوزه عمومی و جدایی آن از حوزه خصوصی و دولت شرط اصلی جامعه مدنی است و جامعه مدنی نیز یکی از مفاهیمی بوده است که در چند سال اخیر بیش از هر مفهومی دیگر به محل بحث و گفت‌وگو در ایران تبدیل شده است. جامعه مدنی در یک کلام نیازمند حوزه عمومی بیدار و فعال است تا افکار عمومی با مشارکت آزادانه شهروندان در آن شکل بگیرد و به سیاستمداران و صاحبان قدرت کمک کند تا خواسته‌های مردم و جامعه (یا خواسته‌های زیست جهان) را در نظر داشته باشند. در واقع حوزه عمومی نظامی هشداردهنده است که به کل جامعه حساس است و مشکلات جامعه و زیست جهان را کشف می‌کند و در معرض دید قرار می‌دهد تا برای حل آن‌ها چاره‌ای اندیشیده شود.

این مقاله در پی آن است که وجود حوزه عمومی را در یکی از فعال‌ترین بخش‌های جامعه ایران مورد بررسی قرار دهد. دانشجویان در قبل و بعد از انقلاب همواره از پیشروترین نیروهای اجتماعی در جامعه ایران بوده‌اند. در انتخابات دوم خرداد دانشجویان از حامیان اصلی برنامه‌های سید محمد خاتمی بودند. دانشجویان شعارهای قانون‌گرایی، جامعه مدنی، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری قدرت سیاسی در برابر مردم و افکار عمومی را در کنار مطبوعات پی‌گیری کردند. باز شدن فضای کلی حاکم بر جامعه به شکل‌گیری گروه‌های متعدد دانشجویی منجر شد که با عضوگیری از میان دانشجویان سعی می‌کردند قدرت سیاسی را پاسخگو و مسئولیت‌پذیر سازند.

هدف این مقاله آن است که با بررسی چند گروه دانشجویی مشخص کند که آیا حداقل شرایط لازم برای حوزه عمومی در این گروه‌ها وجود دارد؟ آیا آن‌چه در جلسات و مباحث این گروه‌ها می‌گذرد نتیجه بحث و گفت‌وگوی عقلانی و آزاد و فارغ از سلطه است و یا نتیجه دخالت و دستکاری سطوح مختلف قدرت است. و آیا این بحث‌ها و گفت‌وگوها منجر به توافق و نتیجه می‌شوند؟ و آیا در مباحث و گفت‌وگوهای انجام گرفته افراد می‌توانند به صورت برابر شرکت کنند و همه دانشجویان دسترسی برابری به این مباحث دارند؟ و آیا در این گفت‌وگوها تبعیض (از هر نوع سیاسی، مذهبی، جنسی...) وجود دارد؟

## ۲. زمینه‌های نظری حوزه عمومی

مدرنیته شامل به وجود آمدن انواعی از فضاها و امکانات جدیدی است که تا قبل از آن سابقه نداشته‌اند و از دسترس تخیل به دور بوده‌اند. «تغییراتی که مدرنیته در فهم، درک و تخیل اجتماعی ما پدید می‌آورد، گنجینه و میراث ما را تغییر می‌دهد و امکان‌های جدیدی را به روی آدمی می‌گشاید که تا قبل از آن در افق دید انسانی نبوده است» (تیلور، ۱۹۹۲: ۲۱۹). یکی از این مفاهیم و فضاها، که با مدرنیته ظهور یافته حوزه عمومی<sup>۱</sup> است. هابرماس، جامعه‌شناس و فیلسوف آلمانی با کتاب تحول ساختاری حوزه عمومی به بررسی این پدیده می‌پردازد. این کتاب در واقع اولین اثر عمده هابرماس می‌باشد و در دوران متأخر مکتب فرانکفورت نوشته شده است. موضوع این کتاب بررسی ظهور تدریجی حوزه عمومی در قرن هجدهم در اروپا و خاصه در کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان می‌باشد. از نظر هابرماس «حوزه عمومی بورژوازی در مرحله اول قلمرویی بود که در آن افراد خصوصی گرد هم می‌آمدند و عموم را شکل می‌دادند. این افراد توانستند سیطره عمومی تحت کنترل دولت و اقتدار آن را به چالش بکشند و موفق شدند درباره قواعد کلی‌ای که بر حوزه اساساً خصوصی - اما مرتبط با عموم - مبادله کالا و کار اجتماعی حاکم بودند با صاحبان قدرت وارد بحث و گفت‌وگو شوند، ابزار اصلی بورژواها در این مبارزه ابزاری جدید و بدون سابقه تاریخی بود: استفاده عمومی از خرد جمعی<sup>۲</sup>» (هابرماس، ۱۹۶۱: ۲۷).

هدف اصلی بورژواها از مبارزه با صاحبان قدرت تمرکززدایی و توزیع قدرت نبود بلکه به زیر سؤال بردن و به چالش کشاندن اصول و ارکان قدرت موجود بود: «هدف اصلی بورژواها تغییر شیوه سلطه با توسل به اصل علنی بودن<sup>۳</sup> بود مبارزه آن‌ها با قدرت از طریق «بحث‌های عمومی عقلانی - انتقادی» صورت می‌گرفت» (همان: ۲۸). از دیدگاه هابرماس برای درک معنای جامعه‌شناختی ملاک‌های عقلانی و صور قانونی‌ای که عموم برای نقد و تغییر سلطه از آن استفاده می‌کرد باید به تحلیل حوزه عمومی بورژوازی پرداخت. افراد خصوصی حاملان اصلی حوزه عمومی بودند. در واقع تصور و درکی که از خرد جمعی وجود داشت متأثر از تجارب افراد در درون خانواده هسته‌ای بود. «هابرماس عقیده دارد که حوزه عمومی جدید ادامه - و در واقع برون‌فکنی - گونه‌ای از تعامل است که در حوزه صمیمی خانواده بورژوازی وجود دارد، حوزه‌ای که از نظر آرنت مشخص‌ترین محصول دوران مدرن است» (کوهن، ۱۹۹۴: ۲۱۱). حوزه عمومی مدت‌ها قبل از آن‌که کارکرد سیاسی پیدا کند، کارکردی غیرسیاسی داشت: «ذهنیت برخاسته از

1. public sphere

2. öffentliches rasonnement

3. publicity

فضای صمیمی خانواده هسته‌ای امر «عمومی» مختص خود را شکل داده بود، یعنی ابتداگونه‌ای حوزه عمومی غیر سیاسی شکل گرفته بود - منظور حوزه عمومی ادبی است که پیشاهنگ حوزه عمومی در قلمرو سیاسی بود» (هابرماس، ۱۹۶۱: ۲۹). در قرن هجدهم رشد محصولات فرهنگی عمومی مانند موزه‌ها، سالن‌های مطالعه، تئاتر و سالن‌های کنسرت باعث رشد و شکوفایی حوزه عمومی ادبی شد. حوزه عمومی ادبی زمینه تأمل انتقادی در خود را فراهم ساخت. این تأمل انتقادی در واقع فرایند خوداندیشی افراد خصوصی بود که بر تجارب خود در فضای صمیمی خانواده هسته‌ای تکیه می‌کردند. نهادهای جدید در قرن هجدهم (مانند سالن‌ها و...) با وجود تفاوت‌های خود در بریتانیا، فرانسه و آلمان، کارکرد اجتماعی یکسانی داشتند. قهوه‌خانه‌ها در دوران طلایی خود بین سال‌های ۱۶۸۰ و ۱۷۳۰ میلادی در بریتانیا (بیش از سه هزار قهوه‌خانه در لندن) و سالن‌ها در دوره بین نایب‌السلطنه و انقلاب در فرانسه و انجمن‌های مباحثه<sup>۱</sup> در آلمان مراکز عمده نقد، ابتدا ادبی و سپس سیاسی در این کشورها بودند، افزون بر این، مراکز فوق باعث ایجاد برابری بین اقدار تحصیل کرده‌ای شدند که از دل جامعه اشرافی و روشنفکران بورژوا برخاسته بودند. این نهادها ویژگی‌های مشترکی داشتند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. حمایت از نوعی روابط اجتماعی برابر که در آن منزلت افراد فاقد اهمیت بود، در این فضای برابر استدلال‌های بهتر می‌توانستند در برابر سلسله‌مراتب اجتماعی از خود دفاع کنند. ۲. بحث و گفت‌وگوی آزاد در این نهادها موجب شد تا عرصه‌هایی که تا آن زمان مورد پرسش قرار نگرفته بود مورد بحث و مذاقه قرار بگیرند؛ بدین ترتیب انحصار کلیسا و مقامات دولتی برای بحث درباره بسیاری از امور شکسته شد. ۳. این نهادها موجب شدند که «عموم» عملاً گسترش یابد زیرا این نهادها همیشه تحت نظارت حوزه عمومی فراگیری بودند که از افراد خصوصی تشکیل شده بود و این افراد به میزان فرهیختگی خود می‌توانستند در آن مباحث شرکت کنند (همان: ۳۲، ۳۶ و ۳۷).

با به وجود آمدن رسانه‌های ارتباطی (روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها و...) گفت‌وگو و نقد عقلانی بیش از پیش گسترش یافت و تمام جامعه را در بر گرفت. با گسترش بحث‌های عقلانی و انتقادی در نهادهای حوزه عمومی (انجمن‌های بحث، سالن‌ها و قهوه‌خانه‌ها و همچنین گسترش وسایل ارتباط جمعی) به تدریج افکار عمومی<sup>۲</sup> متولد شد. به نظر هابرماس در قرن هجدهم مفهوم جدیدی از افکار عمومی شکل گرفت. مردم همیشه چیزی شبیه افکار عمومی داشته‌اند. اما این افکار در سه جهت متفاوت از افکار عمومی جدید است. ۱. این افکار غیر تأملی بوده‌اند. ۲. از

1. Tischgesellschaften

2. public opinion

راه بحث و نقد به وجود نمی‌آمدند. ۳. منفعلانه به نسل‌های بعدی منتقل می‌شده‌اند. برعکس، افکار عمومی جدید اولاً محصول و نتیجه تأمل هستند، ثانیاً از بحث و نقد به وجود می‌آیند و ثالثاً بیانگر توافقی می‌باشند که فعالانه ایجاد می‌شود. (تیلور، ۱۹۹۲: ۲۲۳). از نظر تیلور حوزه عمومی نه فقط یک ویژگی همه‌جا حاضر جامعه مدرن است بلکه نقشی تعیین‌کننده در خود-توجیهی<sup>۱</sup> آن به‌عنوان جامعه‌ای آزاد و خودمختار دارد که در آن اولاً مردم آزادانه افکار خود را - هم در مقام فرد و هم در مقام ذهنیت مشترک - شکل می‌دهند و ثانیاً، افکار مشترک حاصل شده از طرق گوناگون بر حکومت و قدرت سیاسی اثر می‌گذارد و آن را کنترل و یا برخی از سیاست‌های آن را تعدیل می‌کند (همان: ۲۲۱). هابرماس ادعا می‌کند که این حوزه عمومی انتقادی بعدها با قدرت گرفتن بورژوازی دچار زوال می‌شود. در واقع تاریخ حوزه عمومی تاریخ زوال آن است. در نظریه هابرماس ظهور، نهادی شدن و سقوط بعدی حوزه عمومی همه در دوران مدرن رخ می‌دهند. (دیگر نظریه پرداز حوزه عمومی هانا آرنست است که نظریه حوزه عمومی او براساس گونه‌ای سیاست ایده‌آلی در دوره یونان باستان نوشته شده است و برعکس هابرماس ادعا می‌کند که حوزه عمومی با ظهور دولت، سیاست و اقتصاد مدرن زوال یافته است) (کوهن، ۱۹۹۴: ۲۱۱). از دیدگاه هابرماس، با تسلط بورژوازی و تحکیم سلطه آن در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، رسانه‌ها دیگر کارکرد عقلانی و انتقادی خود را از دست داده‌اند و حاکمان با استفاده از پول و قدرت این رسانه‌ها را در جهت منافع خود دستکاری می‌کنند و چیزی که به نام افکار عمومی وجود دارد همواره بیانگر منافع گروه‌ها یا افراد خاص است و معمولاً استدلال برتر و عقلانی معطوف به نقد در نتیجه آن دست بالا را ندارد. صاحبان قدرت و پول معمولاً با روش‌های پنهانی و یا از راه ایدئولوژی‌سازی برای منافع خود دلیل و توجیه می‌آورند و افکار عمومی را فریب می‌دهند. از نظر هابرماس دستکاری افکار عمومی فقط به حوزه‌های سیاسی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه حتی حوزه‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی (هنری) را نیز در بر می‌گیرد. در نتیجه دولت و اقتصاد سرمایه‌داری با تحمیل منطق خود بر حوزه عمومی آن را از نظر شکل و ماهیت دگرگون می‌کنند. هابرماس برای رهایی از این وضعیت به دنبال احیای دوباره حوزه عمومی است. او برای نیل به این مقصود نظریه «خرد ارتباطی» را به‌عنوان قاعده حاکم بر بحث و گفتمان برای رسیدن به حقیقت مبتنی بر توافق ارائه می‌کند.

البته باید به این نکته توجه کرد که مرتبط بودن مطالعه هابرماس به الگوی تاریخی خاص

1. self-justification

نبایستی باعث فراموشی طرح نظری او شود. مدل هابرماس از نظر خودش مدلی انتزاعی است تا روایتی از تاریخی خاص. او نه تنها بین جامعه مدنی و دولت تفاوت قائل می‌شود بلکه تمایز سستی بین عمومی و خصوصی را - که با آن لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند - نیز نسبی می‌کند. او این امر را با تقسیم هر حوزه به دو زیر حوزه انجام می‌دهد:

حوزه خصوصی: حوزه صمیمی (خانواده)، اقتصاد خصوصی.

حوزه عمومی: حوزه عمومی، اقتدار عمومی (دولت).

در این مدل نظری حوزه عمومی از نظر هابرماس واسطه جامعه و دولت است (کوهن، ۱۹۹۴: ۲۱۹).

مفهوم حوزه عمومی از جهات مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

از نظر فرانسوا لیوتار مفهوم تجویزی حوزه عمومی متضمن گونه‌ای «توافق» ایده‌آلی است که از مد افتاده و مشکوک است. از مد افتاده است زیرا وضعیت پست‌مدرن با چندگانگی و فاقد قدر مشترک بودن بازی‌های زبانی مشخص می‌شود و بنابراین مستلزم عدم توافق است. مشکوک است زیرا به دنبال توافق بودن باعث «اعمال خشونت» بر چندگانگی و تکثر جامعه می‌شود و بنابراین عمل سیاسی اصیل را محدود می‌کند. دانا ویلا در مقاله‌ای مهم تبیین بین حوزه عمومی و پست‌مدرن را رد می‌کند. او با آن‌که این تبیین و استدلال لیوتار را درباره حوزه عمومی هابرماسی صحیح می‌داند اما این تبیین و استدلال را درباره حوزه عمومی مورد نظر آرنست وارد نمی‌داند. زیرا حوزه عمومی آرنست به دنبال توافق عقلانی نیست بلکه به دنبال ذهنیتی مبارزه‌جو است که برای کنش فردی و ایجاد فرصت برای آن ارزش زیادی قائل است. از نظر ویلا روایت هابرماسی از حوزه عمومی خودمختاری، خلاقیت و ابتکار و تفاوت را برای رسیدن به توافق سرکوب می‌کند و در عوض ما را در تمایز امر مشروع از غیرمشروع توانا می‌سازد. اما روایت آرنست از حوزه عمومی نظریه‌ای درباره گفتار مبارزه‌جویانه ارائه می‌کند که مسئله مشروعیت و توافق را در پرتو قرار می‌دهد اما در عوض می‌کوشد چندگانگی، بحث و تفاوت را زنده نگاهدارد تا این‌که به دنبال حذف و سرکوب این موارد از طریق رویه‌های تصمیم‌گیری صوری باشد. اما پاچن مارکل این ایده را رد می‌کند و آن را ناشی از برداشت ناصحیح از مفهوم توافق و عدم توجه به جایگاه تأمل<sup>۱</sup> و خطاپذیری<sup>۲</sup> در نظریه هابرماس می‌داند. «در یک جامعه مابعد قراردادی که در آن هر توافق و راه‌حلی بایستی برای بحث و مناقشه بیشتر باز باشد و در آن هیچ موضوعی - حتی خود قواعد بحث - نمی‌تواند از بحث و مناقشه مصون بماند، این کاملاً

1. reflexivity

2. fallibilism

اشتباه است که جهت‌گیری به سمت توافق را به عنوان استاندارد در نظر بگیریم که توجیه‌کننده حذف خودآیینی، ابتکار و تفاوت از حوزه عمومی باشد» (مارکل، ۱۹۹۷: ۳۷۹).

هابرماس همچنین برای آرمانی ساختن حوزه عمومی عصر روشنگری و عدم توجه به خصلت خاص طبقاتی آن مورد انتقاد قرار گرفته است. متفکران لیبرال نیز هابرماس را برای ارائه یک مدل غیرتاریخی از جامعه بورژوازی اولیه مورد انتقاد قرار داده‌اند. در واقع مدل هابرماس از حوزه عمومی هیچ وقت وجود نداشته است (هوهندال، ۲۰۰۱: ۹۲). با این وجود مدل هابرماس کارکردی دوگانه دارد: اول پارادایمی برای تحلیل تاریخی تدارک می‌بیند، دوم مقوله‌ای تجویزی برای نقد سیاسی فراهم می‌کند (همان).

گرچه خاستگاه و زمینه حوزه عمومی اصیل سالن بورژوازی بوده است اما هابرماس محافل، انجمن‌ها و گفت‌وگوهای غیررسمی را که در زیست-جهان<sup>۱</sup> اتفاق می‌افتند را نیز مورد بحث قرار می‌دهد. افزون بر این استیسی و لیخترمن حوزه عمومی را در جنبش‌های اجتماعی و جلسات کلیسا، لويس و اليازوف در انجمن‌های همسایگی و گروه‌های شهروندی و براون در بحث‌های اینترنتی<sup>۲</sup> و اجتماعات داوطلبانه مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (پائولو بایچی، ۲۰۰۳). علاوه بر این جیان پائولو بایوچی حوزه عمومی را در جلسات منظم دو منطقه فقیرنشین شهر پورتوالگره برزیل مورد بررسی قرار داده است. بنابراین این تصور که حوزه عمومی فقط در سطوح کلان (مثلاً، سطح ملی) وجود دارد و یا آن را در این سطوح باید مورد بررسی قرار داد اشتباه است. هر اجتماع و یا جماعتی را که شرکت‌کنندگان آن در بحث‌های آزاد و تأملی درگیر شوند و در راه ساختن یک اراده جمعی که با توافق همگان حاصل شود گام بردارند، می‌توان از نظر وجود یا عدم وجود حوزه عمومی مورد بررسی قرار داد.

برای بررسی وجود یا عدم وجود حوزه عمومی در هر جایی ابتدا تعریفی دقیق و مشخص از این مفهوم مورد نیاز هست. چارلز تیلور حوزه عمومی را به عنوان گونه‌ای فضای عمومی توصیف می‌کند که: «در آن اعضای جامعه از راه رسانه‌های گوناگون نظیر مطبوعات، رسانه‌های الکترونیکی و حتی ارتباط چهره به چهره با همدیگر ملاقات می‌کنند و درباره موضوعات مورد علاقه مشترک بحث و گفت‌وگو می‌کنند و بنابراین قادرند درباره این موضوعات ذهنیت یا عقیده مشترکی را تشکیل دهند» (تیلور، ۱۹۹۲: ۲۲۰). یعنی بحث عقلانی‌ای که در نهایت به توافقی منجر می‌شود. علاوه بر این همه افراد باید بتوانند بدون هرگونه تبعیض و به راحتی در مباحث حوزه عمومی وارد شوند «حوزه عمومی‌ای که از آن گروه‌های معینی [یا افراد معینی] طرد

1. life-world

2. chat room

شوند نه تنها ناکامل است بلکه اصلاً عمومی نیست» (کوهن، ۱۹۹۴: ۲۲۶). افزون بر این در حوزه عمومی هر بحثی باید بتواند مطرح شود و منعی برای طرح بعضی از موضوعات وجود نداشته باشد. نکته مهم‌تر این است که قدرت (هر نوع قدرت و در هر سطحی) نبایستی در مباحث حوزه عمومی دخالت کند و معیار نهایی برای رسیدن به توافق یا ذهنیت و عقیده مشترک فقط بایستی استدلال برتر باشد. مسئله مهم دیگر در مورد بحث‌هایی که در حوزه عمومی در می‌گیرد ویژگی باز بودن و پایان نداشتن آن‌هاست یعنی همواره راه برای گفت‌وگویی بیشتر درباره موضوع مطرح شده باز است و هرگز نمی‌توان یک نتیجه قطعی و نهایی را ادعا کرد.

بنابراین حوزه عمومی گونه‌ای فضای عمومی است که در آن ۱. افراد به شیوه عقلانی به بحث می‌پردازند. ۲. این بحث به توافقی منجر می‌شود، ۳. قدرت در این بحث‌ها دخالتی ندارد، ۴. افراد همگی می‌توانند در این بحث‌ها به صورت برابر شرکت کنند (نبود تبعیض)، ۵. هر موضوع می‌تواند در این بحث‌ها مطرح شود (آزادی)، ۶. در این بحث‌ها علنی بودن وجود دارد یعنی افراد می‌توانند حتی مسائل خصوصی خود را مطرح و نتایج مباحث را در معرض عموم قرار دهند، و ۷. این بحث‌ها همیشه باز است و همواره می‌توان به آن رجوع کرد و دوباره درباره آن بحث کرد. یعنی همیشه احتمال خطا وجود دارد و هیچ نتیجه‌ای قطعی نیست.

هدف این مطالعه آن است که حوزه عمومی را در گروه‌های دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران مورد بررسی قرار دهد.

از این رو پرسش اصلی تحقیق به شرح ذیل است که در بحث‌هایی که در گروه‌های دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی در می‌گیرد آیا حداقل شرایط لازم برای حوزه عمومی وجود دارد یا خیر؟ از آنجایی که حوزه عمومی هابرماس، گونه‌ای از وضعیت آرمانی گفتار است، شرایط کامل برای این وضعیت همچنان‌که گفتیم حتی در دوره اولیه بورژوازی هم وجود نداشته است. بنابراین این تحقیق به دنبال بررسی وجود حداقل شرایط ممکن در این گروه‌ها است.

### ۳. روش‌شناسی تحقیق

کلیه دانشجویان عضو تشکلهای دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی (در مجموع چهار تشکل) دانشگاه تهران جامعه آماری این تحقیق را تشکیل دادند که به دلیل محدود بودن تعداد آن‌ها، به جای نمونه‌گیری از روش تمام شماری استفاده شده است.



برای انجام این تحقیق از دو روش مصاحبه و پرسش‌نامه استفاده شده است.  
 الف. مصاحبه: برای مصاحبه از روش نیمه‌ساختار یافته<sup>۱</sup> استفاده شده است. و از سؤالات کلی‌ای که از قبل طرح شده بود استفاده کردیم ولی مصاحبه محدود به این سؤالات نبود و بسته به مورد، سؤالات بیشتری مطرح می‌شد. در مصاحبه سعی بر آن بود تا فضای کلی حاکم بر این گروه‌ها و ساختار تشکیلاتی آن‌ها را به دست بیاوریم. در هر گروه با دبیر یا رئیس و با یک عضو شورای مرکزی مصاحبه شده است. از نتایج مصاحبه در تنظیم پرسش‌نامه نیز استفاده شده است. بدین وسیله، نتایج مصاحبه در حکم مطالعه‌ای اکتشافی<sup>۲</sup> تلقی می‌شود.

ب. پرسش‌نامه: از پرسش‌نامه که در قالب پرسش‌نامه خوداجرا<sup>۳</sup> تنظیم شده، برای سنجش شاخص‌های حوزه عمومی استفاده کردیم. برای حوزه عمومی شاخص‌های ۱. عقلانی بودن، ۲. نبود تبعیض، ۳. علتی بودن، ۴. رسیدن به توافق، ۵. آزادی و ۶. عدم دخالت قدرت از ادبیات مربوطه در نظر گرفته شد. علاوه بر این شاخص ۷. باز بودن<sup>۴</sup> (عدم حتمیت یا خطاپذیری) را نیز در نظر گرفتیم تا با آن بتوانیم میزان نقد به نتایج حاصله و بررسی مجدد آن‌ها را بسنجیم. در ادامه هر یک از شاخص‌های یاد شده به گونه‌ای عملیاتی توضیح داده شده است.

۱. عقلانیت مباحث: انتقادی بودن مباحث، معیار نهایی برای رسیدن به توافق، هدف از عضویت در گروه و نحوه عضو شدن در گروه و وجود یا نبود برنامه قبلی برای انجام کار در طول یک دوره و معیارهای انتخاب اعضای شورای مرکزی یا دبیر گروه شاخص‌های عملیاتی سنجش عقلانیت تعریف شده‌اند. همچنین چهار ادعای اعتباری را که هابرماس برای عقلانی بودن لازم می‌داند در پرسش‌نامه گنجانده‌ایم. از نظر هابرماس هر گفت‌وگو و یا بحث برای این‌که عقلانی باشد گوینده و یا طرح‌کننده بحث باید بتواند از چهار دعوی اعتبار دفاع کند. ۱. دعوی برای صدق، ۲. دعوی برای صادق بودن، ۳. دعوی برای فهمیدنی بودن، ۴. دعوی برای درستی<sup>۵</sup>، به این معنا که آیا گوینده محق است چنین سخنی را بگوید یا نه (در مجموع ۱۳ سؤال برای شاخص عقلانیت).

۲. وجود یا نبود تبعیض: وجود اقلیت‌های قومی، مذهبی و ترکیب جنسیتی در شورای مرکزی و چگونگی تصمیم‌گیری در شورای مرکزی و دسترسی آزاد و برابر افراد در جلسات و سهم افراد مختلف در مباحث جلسات برای سنجش این شاخص به کار رفته‌اند (در مجموع ۸ سؤال برای شاخص نبود تبعیض).

1. semi-structured

2. pilot study

3. self-fulfillment questionnaire

4. open-ended

5. rightness

۳. وجود آزادی در مباحث: نوع مباحث مطرح شده، وجود یا نبود خط قرمز در مباحث، پیروی از اساسنامه و میزان بررسی مسائل و اخبار مهم روز (در مجموع ۹ سؤال برای شاخص آزادی) برای اندازه‌گیری این شاخص تنظیم شد.
۴. میزان دخالت یا عدم دخالت قدرت: نقش افراد گوناگون در انتخاب موضوع مورد بحث و توانایی ارائه نظر بدون دغدغه، اهمه و دخالت عوامل خارج از گروه در انتخاب موضوع و تصمیم‌گیری و انتشار عمومی نتایج حاصله برای سنجش این متغیر به کار رفته است (در مجموع ۸ سؤال برای شاخص دخالت قدرت).
۵. توافق: نوع بحث‌هایی که به توافق منجر می‌شود و عوض شدن ناگهانی مسیر بحث و یا بدون نتیجه ماندن آن متغیرهای سنجش این شاخص در نظر گرفته شده است (در مجموع ۵ سؤال برای شاخص توافق).
۶. علنی بودن: امکان طرح مسائل خصوصی افراد در گروه و یا بیان آن با زبان استعاری و یا طرح آن در قالب مسئله اجتماعی و نحوه اعلام نتایج بحث‌ها و مواضع تشکل‌ها، متغیرهای عملیاتی سنجش این شاخص بودند (در مجموع ۵ سؤال برای شاخص علنی بودن).
۷. باز بودن یا خط‌پذیری بحث‌ها: شاخص مذکور با این سؤال سنجیده شد که «چه میزان از توافقات یا نتایج حاصل مورد اعتراض و نقد دوباره قرار می‌گیرد؟»
- چهار گروه (سه گروه و یک شبه گروه یا حلقه دانشجویی) فعال در دانشکده را مورد مطالعه و بررسی قرار دادیم. آزمون‌های کای اسکور، 1 و تحلیل واریانس یک طرفه<sup>1</sup> تکنیک‌های ما در تجزیه و تحلیل داده‌ها بوده‌اند که به مقتضای سطح سنجش متغیرها (اسمی و ترتیبی) به کار رفته‌اند.

#### ۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش در دو بخش کیفی و کمی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۴-۱. یافته‌های کیفی: داده‌های کیفی تحقیق با تکیه بر تکنیک مصاحبه به دست آمده‌اند. براساس مصاحبه‌های انجام شده از مجموع ۱۲۰۰ دانشجویی که در دانشکده علوم اجتماعی مشغول به تحصیل هستند بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر به کارهای فوق برنامه علاقه‌مندند و از این جمع، ۵۰-۶۰ نفر خیلی فعال بوده و معمولاً به صورت پی‌گیر در تشکل‌های دانشجویی فعالیت می‌کنند. این تشکل‌ها برای جذب این جمع علاقه‌مند باهم رقابت می‌کنند. تشکل‌ها سعی

1. one way analysis of variance

می‌کنند تا کیفیت فعالیت‌های انجام شده در گروه خود را بالا ببرند تا بتوانند دانشجویان بیشتری را جذب کنند. تعداد اعضای فرم پر کرده و اصلی این تشکل‌ها در جدول زیر آورده شده است. ما برای حفظ هویت این تشکل‌ها نام آن‌ها را محفوظ نگه می‌داریم و به جای آن از نام مستعار استفاده می‌کنیم.

جدول شماره ۱. توزیع اعضا در میان تشکل‌های مختلف

نام تشکل	تشکل الف	تشکل ب	تشکل ج	تشکل د
اعضای فرم پر کرده	۲۵۰	۱۰۰	۳۰۰	
اعضای فعال	۶۰-۵۰	۲۵-۲۰	۷۰-۵۰	۲۰-۱۵
اعضای خیلی فعال	۳۰-۲۰	۱۵-۱۰	۳۰-۲۰	۱۵-۱۰

۱-۱-۴. تشکل الف: این تشکل یک شورای مرکزی دارد که بین ۷-۹ نفر (۲ نفر عضو علی‌البدل که گاهی آن‌ها هم حق رأی دارند) عضو دارد. یک شورای عمومی هم وجود دارد که از کل اعضا تشکیل شده است. اعضای شورای مرکزی با انتخابات برگزیده می‌شوند و در این انتخابات همه دانشجویان دانشکده حق رأی دارند (نه تنها اعضای شورای عمومی)، مثلاً برای انتخاب شورای مرکزی تشکل الف در آخرین انتخابات تعداد ۲۶۹ دانشجو در انتخابات شرکت کردند. شورای مرکزی معمولاً هفته‌ای یک تا دو بار جلسه دارد که در آن مسائل مختلف مربوط به دانشکده، مسائل سیاسی و برنامه‌های داخلی تشکل مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت برای تصمیم‌گیری رأی‌گیری انجام می‌شود و با نصف به اضافه یک تصویب می‌شوند. در سال گذشته شورای عمومی سه جلسه داشته است که در آن اعضای شورای مرکزی گزارش به اعضا ارائه دادند. اعضای عمومی در این جلسات در نقد برنامه‌های تشکل صحبت کردند و چندبار اتفاق افتاده است که برنامه‌ها به علت انتقادهای اعضای شورای عمومی تغییر کرده و یا تعدیل شده است. به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان، «در بحث‌هایی که درمی‌گیرد معمولاً ۳-۴ نفر موتور محرکه یا «لیدر» بحث می‌شوند و بقیه هم گاهی نظر می‌دهند و در نهایت رأی‌گیری انجام می‌شود. از لحاظ اساسنامه‌ای برای عضو شدن در تشکل شرایطی وجود دارد اما عملاً در تشکل الف دانشکده معمولاً این شرایط رعایت نمی‌شود و عملاً هر کسی می‌تواند عضو تشکل الف شود حتی اگر برنامه‌های تشکل الف را قبول نداشته باشد (این امر سال گذشته در تشکل الف اتفاق افتاده است). جلسات شورای عمومی تشکل الف برای ورود همگان باز است و حتی افراد غیر عضو هم می‌توانند در جلسات شرکت کنند. بنا به گفته یکی از مصاحبه‌شونده‌ها تشکل الف در ۲ سال اخیر خیلی فعال شده است و در سطح کشور رتبه بسیار بالایی را از این نظر اتخاذ کرده

است (نسبت به سال‌های قبل که رتبه تقریباً بیستم داشته است). از نظر او چند عامل مهم در این امر نقش داشته‌اند: اول این‌که دانشجویهای فعال و باسواد (مثلاً، رتبه‌های زیر ۱۰ کنکور) به این دانشکده آمدند، دوم این‌که گروه الف با تغییراتی که عملاً در ساختارش ایجاد کرده توانست دانشجویهای فعال را جذب کند و سوم این‌که ساختار مدیریتی دانشکده اجازه فعالیت بیشتر و بازتر را به این تشکل داده است. مسائل عمومی جامعه بالای ۵۰٪ بحث‌های تشکل الف را تشکیل می‌دهد. در سال گذشته که در تشکل الف بلوک‌بندی وجود داشت، بارها اتفاق افتاده بود که بحث به دعوای شخصی تقلیل می‌یافت ولی با وساطت در جلسات بعدی قضیه حل می‌شد و بر سر موضوع مورد بحث توافق صورت می‌گرفت (با رأی‌گیری). از نظر این مصاحبه‌شونده، با آن‌که در تشکل الف سال گذشته دسته‌بندی ایجاد شده بود ولی لزوماً افراد همیشه از دسته خودشان حمایت نمی‌کردند، بلکه با توجه به موضوع و نوع استدلال‌هایی که مطرح می‌شد افراد نظر خود را اعلام می‌کردند. در جلسات شورای مرکزی هر موضوعی می‌تواند مطرح شود و هیچ محدودیتی از هیچ نظر وجود ندارد. مصاحبه‌شونده گفته است که حتی اگر شعب مرکزی تشکل الف امری را از آن‌ها بخواهند آن‌ها لزوماً اجرا نمی‌کنند بلکه در «جلسه مطرح و بحث و بررسی می‌کنند» و اگر رأی آورد تصویب می‌شود. او در پاسخ به این سؤال که آیا کسی به شما خط می‌دهد یا نه می‌گوید ما به دیگران خط می‌دهیم. ولی می‌گوید برای انجام بعضی از برنامه‌ها با دیگران مشورت می‌کنیم، مثلاً برای برگزاری یک دوره سخنرانی با چند سرشناس سیاسی (فعالان وابسته به یک جناح سیاسی) مشورت کردیم. او می‌گوید معیار نهایی در بحث‌ها و گفت‌وگوهای مان برای رسیدن به تصمیم معمولاً توجه به استدلالات و مبانی آن‌ها است ولی گاهی نیز اتفاق افتاده است که افراد به صورت شخصی برخورد کرده‌اند و چون فلان کس به برنامه‌ای رأی نداده است طرف مقابل نیز به برنامه پیشنهادی او از سر لج‌بازی رأی نداده است. برنامه‌ها و موضوعات مورد بحث در جلسه قبلی به اطلاع اعضا رسانده می‌شود و هر عضو نیز می‌تواند موضوعاتی را که می‌خواهد به عنوان موضوع مورد بحث مطرح کند. علاوه بر آن در بسیاری از جلسات خیلی از خبرهای روز (خبرهای مهم اجتماعی، سیاسی...) به صورت فی‌البداهه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. تشکل الف در سال گذشته برای رسیدن به اهداف خود سه‌بار تحصن برگزار کرده است: ۱. در اعتراض به دستگیری یکی از دانشجویان ۲. برای انتخابات رئیس دانشکده ۳. در اعتراض به حکم قضایی صادره برای یکی از اساتید دانشگاه‌ها. در هر یک از این تحصن‌ها بین ۸۰ تا ۱۲۰ نفر شرکت کردند (که لزوماً عضو تشکل الف نبودند). علاوه بر این در اعتراض به دستگیری یکی از دانشجویان نامه سرگشاده‌ای با امضای ۱۲۰ نفر تهیه شد. این تشکل تا قبل از دستگیری دانشجویان (حوادث تیرماه کوی

دانشگاه تهران) چهار اعلامیه داده بود که بعد از دستگیری هفده اعلامیه دیگر صادر کردند و هدف از این اعلامیه‌ها آزادی دانشجویان بود. که بسیاری از آن‌ها عضو این تشکل نبودند. بنا به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان، «در تابستان امسال ۴۳۲ ارجاع اینترنتی به فعالیت‌های تشکل الف شده بود و بیانیه‌ها و اعلامیه‌های آن‌ها معمولاً در دو یا سه روزنامه چاپ می‌شود». عضو این تشکل در پاسخ به سؤال ارتباط تشکیلاتی خودشان با قدرت سیاسی می‌گوید: تشکل ما در ابتدای انقلاب کاملاً ایدئولوژیک و دنباله‌رو حاکمیت بود اما بعدها گرایش‌ات چپ به‌ویژه چپ اسلامی در آن غلبه یافت. در دوم خرداد این تشکل به نوک پیکان جبهه اصلاحی تبدیل شد و معمولاً پیشروتر از دیگر گروه‌های جبهه عمل می‌کرد. به نظر او مدتی است که این تشکل ادعای استقلال از دوم خرداد را دارد و رهبران آن می‌گویند که ما مستقل از حاکمیت هستیم و این مسئله باعث ایجاد شکاف در این تشکل شده است (در سطح ملی). در پاسخ به این سؤال که علت جدایی این تشکل از دوم خرداد چیست او می‌گوید «ادعای آنان این است که چون اهداف جنبش اصلاحی یعنی تحکیم دموکراسی و تضمین حقوق شهروندی تحقق نیافته است ما از آن جدا شدیم. ولی به نظر او بعضی از مسائل پشت پرده نظیر این‌که شخصیت‌های اصلی دوم خرداد برخی از اعضای مرکزی این گروه را «تحویل» نگرفتند نیز در این میان نقش داشته است». او در حال حاضر هدف اصلی تشکل خود را «ایجاد روحیه نشاط در دانشجویان، توجه دادن به اهمیت علوم انسانی در آینده کشور، تحکیم دموکراسی و تضمین حقوق شهروندی» می‌داند. آن‌ها برای توجه به اهمیت علوم انسانی از برنامه‌ای برای تأسیس یک کتابخانه مخصوص علوم انسانی در جلوی درب ورودی دانشکده می‌گفتند. به گفته مصاحبه‌شونده، آن‌ها قبل از برگزاری انتخابات برای رئیس دانشکده یک انتخابات سمبلیک در میان دانشجویان برای انتخاب رئیس دانشکده از میان کاندیدهای احتمالی برگزار کردند که به نظر او در تعیین سرنوشت انتخابات واقعی که بعداً برگزار شد نقش مؤثری ایفا کرد (او می‌گوید چند تا از اساتید که موضع بنیابینی داشتند به او گفتند که آن‌ها با دیدن رأی دانشجویان به کاندیدایی رأی دادند که در میان دانشجویان رأی بیشتری را آورده بود). هزینه‌های این تشکل از محل فعالیت‌های دانشجویی، کمک‌های دانشگاه و کمک برای فعالیت خاص تأمین می‌شود.

۲-۱-۴- تشکل ب: این تشکل همچنان‌که در جدول شماره (۱) نشان داده شده است حدود ۱۰۰ نفر عضو دارد که فرم پر کرده‌اند ولی بین ۲۰-۲۵ نفر از این اعضا فعال می‌باشند و در جلسات شرکت می‌کنند. این تشکل نیز یک شورای مرکزی دارد که ۷ عضو دارد. این هفت عضو در زمان تحقیق همگی خانم بودند. تا به حال برای انتخاب اعضای شورای مرکزی فقط یک‌بار انتخابات انجام شده است ولی بنا به گفته مصاحبه‌شونده چون داوطلب شورای مرکزی کم

می‌باشد ما دیگر انتخابات برگزار نکردیم. یعنی اعضای شورای مرکزی را دبیر شورا انتخاب می‌کند (انتصاب). خود دبیر تشکل ب در دانشکده علوم اجتماعی به وسیله دبیر کل تشکل ب در دانشگاه انتخاب می‌شود (البته با پیشنهاد اعضای شورای مرکزی دانشکده). شورای عمومی این تشکل تا به حال دو بار تشکیل شده است و به گزارش و نقد برنامه‌های تشکل پرداخته است. در شورای عمومی این تشکل فقط اعضای آن می‌توانند شرکت کنند. شورای مرکزی هر هفته یک جلسه دارد که در آن درباره برنامه‌ها و کارهایی که باید انجام شود بحث و تصمیم‌گیری می‌شود. علاوه بر این تشکل ب سه حلقه دارد به نام حلقه‌های چپ، فمینیسم و انتقادی که هر کدام از این حلقه‌ها بین ۷-۸ عضو دارند و در آن راجع به جریانات چپ و فمینیسم بحث و گفت‌وگو می‌شود و در حلقه انتقادی بیشتر متن خوانی (کتاب‌خوانی) انجام می‌شود. معمولاً در این حلقه‌ها آن‌هایی که بیشتر می‌دانند، بیشتر حرف می‌زنند، ولی همگان می‌توانند در بحث‌ها شرکت کنند. یکی از مصاحبه‌شونده‌های تشکل ب در پاسخ به این‌که چرا انتخابات برگزار نمی‌کنید پاسخ داد که «ما بسیار ضربه‌پذیر هستیم و سال گذشته به دلیل چاپ یک داستان تشکل ما در معرض نابودی قرار گرفته بود. اگر ما انتخابات کنیم و کل فضای تشکل ما عوض شود چرا این کار را بکنیم؟ ما بایستی تا جا افتادن و به رسمیت شناخته شدن از برگزاری انتخابات اجتناب کنیم». تشکل ب معمولاً بیشتر به کارهای فرهنگی و ادبی می‌پردازد و از کارهای سیاسی اجتناب می‌کند و در بحث‌های حلقه‌های آن‌ها که معمولاً بیشتر فرهنگی و علمی است افرادی از بیرون هم شرکت می‌کنند. آن‌ها در موارد مهم بارها تشکل جلسه داده‌اند تا به اجماعی برسند. مواردی نظیر دستگیری یکی از دانشجویان یا انتخابات ریاست دانشکده یا حکم محکومیت یکی از اساتید، هر کدام در چندین جلسه مورد بحث و بررسی قرار گرفت تا اعضا در نهایت به توافقی دست یافتند. آن‌ها سه بار برای یکی از دانشجویان دستگیر شده و سه بار برای محکومیت یکی از اساتید اعلامیه دادند. علاوه بر این دو بار به خاتمی نامه سرگشاده نوشتند و حتی از او خواستند استعفا بدهد. آن‌ها رسماً در هیچ تحصن یا تجمعی شرکت نکردند ولی به صورت غیررسمی در دو یا سه تجمع شرکت کردند. آن‌ها یک گاهنامه منتشر می‌کنند که تا به حال سه شماره از آن منتشر شده است و یک جلسه عمومی آزاد برای نقد مطالب مجله شماره ۳ برگزار کردند که افراد نقدهایی را مطرح کردند و نویسندگان مقاله پاسخ دادند. علاوه بر این، دو هفته نامه دو صفحه‌ای (تک برگه) نیز منتشر می‌کنند که هر کسی می‌تواند در آن مقاله بدهد. مصاحبه‌شونده می‌گوید چیه‌هایی که نمی‌توانند جذب تشکل‌های دیگر شوند جذب تشکل ما می‌شوند و بحث‌های فرهنگی مانند فمینیسم یا فلسفه سیاسی و... که در تشکل‌های دیگر بحث نمی‌شود در تشکل ما مورد بحث قرار می‌گیرد او می‌گوید «ما جنبش دانشجویی را از تک‌صدایی بودن نجات دادیم و

امکان این امر را فراهم ساختیم که صداهای دیگر نیز امکان بیان پیدا کنند.» او می‌گوید ما چون آشکارا فعالیت سیاسی نمی‌کنیم در برخی از فعالیت‌های سیاسی یا تشکل‌های دیگر همکاری می‌کنیم. یکی از مصاحبه‌شوندگان این تشکل می‌گوید که «اعضای تشکل ما دارای ساخت طبقاتی خاصی هستند و عموماً از طبقه متوسط می‌باشند که به کارهای فرهنگی و ادبی علاقه بیشتری دارند». مصاحبه‌شونده دیگر می‌گوید که ما در عضوگیری هیچ‌گونه تبعیضی نداریم و هر کسی می‌تواند عضو گروه ما شود، اما او می‌گوید «به خاطر خط رفتاری خاصی که ما داریم و فضای دوستی ویژه‌ای که در گروه ما حاکم است معمولاً افراد برای عضویت در تشکل ما مشکل دارند». او می‌گوید حتی خود من تا مدتی بعد از عضو شدن در این تشکل احساس راحتی نمی‌کردم. هزینه‌های این تشکل از راه کمک‌های اعضا و از کمک‌های دانشگاه تأمین می‌شود.

۱-۳-۴- تشکل ج: این تشکل همچنان که در جدول شماره (۱) نشان داده شده است دارای ۳۰۰ نفر عضو فرم پر کرده و ۵۰-۷۰ نفر عضو فعال می‌باشد. بنا به گفته مصاحبه‌شونده این تشکل به تنهایی بیش از دیگر تشکل‌های دانشکده عضو دارد. این تشکل یک شورای مرکزی دارد که ۱۵ نفر عضو دارد و با انتخابات یک نفر را به عنوان دبیر انتخاب می‌کنند. خود شورای مرکزی هم با انتخابات از میان ۵۰-۷۰ عضو فعال انتخاب می‌شود و در داخل تشکل ج چندین اتاق وجود دارد مانند اتاق فرهنگ، اتاق دانش، هنر، رسانه و اتاق آشنایی (یا روابط عمومی). در هریک از این اتاق‌ها نیز حلقه‌هایی وجود دارد. مثلاً در اتاق فرهنگ حلقه‌های دین، تاریخ، شعر، داستان و رسانه‌های تصویری وجود دارد. در داخل هریک از این حلقه‌ها تعدادی دانشجو فعالیت می‌کنند. «برای عضو شدن در این تشکل فقط شرط دانشجو بودن وجود دارد و بنابه گفته مصاحبه‌شونده هیچ شرط دیگری وجود ندارد (حتی شرط مسلمان بودن که در اساس‌نامه گروه‌های دانشجویی معمولاً ذکر می‌شود)». از میان ۱۳ عضو شورای مرکزی ۶ نفر خانم می‌باشند. برنامه‌هایی را که حلقه‌ها دارند ابتدا در حلقه تصویب می‌کنند و بعد دبیر حلقه آن را در شورای مرکزی مطرح می‌کند و معمولاً تصویب می‌شود. در شورای مرکزی راجع به مسائل صنفی، اجتماعی و سیاسی بحث و گفت‌وگو می‌شود و «بچه‌های تشکل ج معمولاً توافقی عمومی راجع به مسائل فرهنگی کشور دارند که گردهم می‌آیند» و بنابه گفته مصاحبه‌شونده بحث‌ها کاملاً باز و بدون خط قرمز می‌باشد. تشکل ج تا به حال ۱۰-۱۵ نقد فیلم داشته است که با حضور کارگردان فیلم و یک استاد دانشگاه برگزار می‌شود و در این جلسات بعد از نمایش فیلم دانشجویان سؤال و نظرات خود را طرح می‌کنند. شرکت در جلسات نقد فیلم برای همه آزاد است و بچه‌های عضو تشکل ج معمولاً قبل از نمایش هر فیلم خودشان جداگانه درباره آن بحث و گفت‌وگو می‌کنند. به نظر مصاحبه‌شونده، «تشکل ج به کسانی که در دانشکده تربیون نداشته‌اند

امکان صحبت کردن داده است». در هر ترم یک برنامه نقد عملکرد تشکل ج برگزار می‌شود و تا به حال چهار بار برگزار شده است و تمام دانشجویان می‌توانند در آن شرکت کنند و حتی از بیرون از دانشگاه هم در این نقدها شرکت می‌کنند و مصاحبه شونده می‌گوید ما از نقدهای آن‌ها بسیار استفاده کرده‌ایم. (البته مصاحبه شونده می‌گوید که جلسات اول نقد تشکل ج عمومی نبوده است و افراد نخبه (علمی، فکری و...) دانشکده برای نقد دعوت می‌شدند). او می‌گوید ما به ابهام‌هایی که در زمینه فعالیت ما وجود دارد در این نقدها پاسخ دادیم. افزون بر این، تشکل ج ساختار آموزشی دانشکده و شیوه امتحانات را نیز نقد کرده است. این تشکل چند جلسه هم با عنوان تمرین جامعه‌شناسی برگزار کرده است از جمله برای تحلیل استعفا رئیس دانشکده و تحلیل دستگیری یکی از دانشجویان. و برنامه هفته دفاع مقدس نیز بنا به گفته مصاحبه شونده در این تشکل نقد شده است. تشکل ج جلسات دیگری هم با عنوان پاتوق علمی داشته است که در آن با حضور دانشجویان دکتری وضعیت علوم اجتماعی ایران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. مصاحبه شونده می‌گوید ما در سال گذشته موضع‌گیری رسمی نداشته‌ایم و برای ما مهم می‌باشد که غیرجانحی باشیم. او می‌گوید ما قبل از تشکیل این تشکل در تشکل‌های دیگر نیز فعالیت می‌کردیم ولی از طرف آن‌ها طرد می‌شدیم. و به این نتیجه رسیدیم که در آن تشکل‌ها و با ساختار موجود نمی‌توانیم فعالیت کنیم و بنابراین چند نفر جمع شدیم و این تشکل را به وجود آوردیم. به نظر مصاحبه‌شونده «فعالیت آن‌ها شامل نقد بنیادین و راهبردی و غیرسیاسی از جامعه و حکومت می‌باشد که در آینده جواب خواهد داد، ما مدعی تشکیل خط سوم هستیم».

بنابه گفته مصاحبه شونده، هزینه‌های مالی این تشکل از کمک‌های دانشگاه و پژوهش‌های دانشجویی و وام‌های دانشجویی تأمین می‌شود. در یک مورد خاص آن‌ها برای فردی ۶۰ روز روزه گرفتند و بابت آن دویست هزار تومان پول گرفتند.

۴-۱-۴- تشکل د: تشکل دیگر دانشجویی تشکل د است. مسئول این تشکل می‌گوید که چون نمی‌توانسته است کارهای مورد نظر خود را در گروه‌های دیگر به انجام برساند تشکل د را به وجود آورده است. از نظر او تشکل الف مشکلاتی داشت که تشکل ب نداشت و تشکل ب عدم امکانانی داشت که تشکل الف نداشت. او می‌گوید تشکل الف سیاست‌زده است و علت‌العلل مشکلات کشور را سیاسی می‌داند ولی به نظر من بخشی از مشکلات کشور سیاسی است ولی بخش دیگر آن فرهنگی است. تشکل ب می‌خواست به این مسائل بپردازد ولی امکانات لازم را نداشت بنابراین من به فکر راهی دیگر افتادم. برنامه من این بود که امکانی را فراهم سازم که دانشجویان بتوانند حرف‌هایشان را بزنند. به همین خاطر یک حوزه عمومی درست



کردم که همه بیایند آنجا حرف بزنند. بدون آنکه در حرف‌های آن‌ها دخل و تصرفی بکنم. من این برنامه را از سال ۸۰ شروع کردم و نشریه‌ای را به صورت هفته‌نامه درمی‌آورم. در این نشریه تاکنون بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ نفر مقاله داده‌اند، یعنی حرف آن‌ها از این طریق گفته شد. «کلیت مطالب نشریه راجع به مسائل صنفی - سیاسی است، مسائل صنفی حدود ۳۱٪ مقالات را تشکیل می‌دهد و ۳۰٪ هم مربوط به مسائل سیاسی روز است. ۲۲٪ مطالب هم نقدهایی است که راجع به مقالات شماره قبل نوشته می‌شود». او می‌گوید ما هر مطلب و مقاله‌ای را چاپ می‌کنیم به شرط آنکه توهین‌آمیز نباشد. غیر از توهین ما هیچ خط قرمزی نداریم. علاوه بر این در این نشریه فضای نقدی به وجود آمد که گروه‌های دانشجویی در آن همدیگر را نقد می‌کنند. برای مثال، بحث و نقد متقابل بین یکی از جریان‌های چپ اسلامی و یکی دیگر از تشکل‌های دانشکده. او می‌گوید «۶۰ تا ۷۰٪ مقالاتی که در نشریه چاپ می‌شد نظرات من نبود و حتی من با آن‌ها مخالف بودم، اما من آن‌ها را چاپ می‌کردم». او می‌گوید یک‌بار اتفاق افتاده است که او نسبت به مطلبی که خودش نوشته بود معذرت‌خواهی کرد. مصاحبه‌شونده می‌گوید ما اول کارمان را با نقد اساتید دانشکده شروع کردیم و چند نفر از معاونان دانشکده را هم نقد کردیم. از نظر مصاحبه‌شونده مدیریت دانشکده هیچ چیز خاصی از آن‌ها نمی‌خواهد و فقط می‌خواهد که به گسترش حوزه عمومی کمک کنیم. ما در طول دوره انتشار فقط سه‌بار برای هدفی مشخص فعالیت کردیم یکی در انتخابات ریاست دانشکده، دومی در انتخابات انجمن و سومی در انتخابات شورای صنفی. ما در این سه مورد قبل از انتشار نشریه گفتیم که اگر این افراد انتخاب بشوند برای فضای کلی دانشکده مفید است. والا در بقیه موارد فقط تریبونی بودیم برای آن‌ها که جایی را نداشتند. دو سه تا مقاله بوده که تعدادی از اساتید به رئیس دانشگاه شکایت کردند که این مقالات تندروی است و مصاحبه‌شونده در جواب آن‌ها گفته است که «این مقالات از نظر اساتیدی که ۶۰ سال به بالا هستند تندروی می‌باشد، ولی از نظر یک دانشجوی ۲۰ تا ۲۲ ساله تندروی نیست». او می‌گوید که مطالب را در نشریه چاپ می‌کنیم، خواننده‌ها هستند که قضاوت می‌کنند کدام مطلب صحیح و کدام غلط است. از نظر او این مطالب باعث تأثیر در فضای عمومی دانشکده و دانشگاه و حتی بیرون از دانشگاه شده است. در فضای عمومی دانشکده به نظر او مدیریتی که الان وجود دارد خیلی متفاوت با مدیریت چند سال پیش است و به نظر او این نشریه در این تغییر نقش داشته است. او ادعا می‌کند که «دانشکده علوم اجتماعی از نظر سیاسی و فرهنگی به بت همه دانشکده‌های دیگر تبدیل شده است» و حتی ادعا می‌کند که تمام شماره‌های نشریه در پرونده‌های بازجویی دانشجویان موجود بوده است. از نظر مصاحبه‌شونده این نشریه یک حوزه گفتمانی ایجاد کرده که باعث شناسایی افکار و ادعاهای گوناگون در دانشکده شده است، یعنی

مواضع تمام افراد و تشکل‌ها در دانشکده مشخص شده است. افزون بر این، سه چهار نشریه دیگر نیز بعد از این نشریه در این دانشکده منتشر شده است که همه از نظر شکل، زمان انتشار، تیر زدن و حتی از نظر خط شبیه این نشریه می‌باشند. از نظر او بین خوانندگان نشریه نوعی همفکری نانوشته وجود دارد و هر امر نقادانه‌ای را در دانشکده به این نشریه ارجاع می‌دهند. در بیرون از دانشکده نیز نشریه‌هایی منتشر می‌شوند که خیلی شبیه نشریه ما هستند. به همین خاطر عده‌ای فکر می‌کردند که رئیس همه آن‌ها من هستم. در این نشریه خانم‌ها خیلی کم مطلب می‌نویسند (حدود ۲ تا ۳ درصد) و بیشتر مطالب آن‌ها هم احساسی - شعر و داستان - است. به نظر مصاحبه شونده مقاله دادن در این نشریه شجاعت می‌خواهد، زیرا بعداً ممکن است با نویسنده مقاله برخورد شود. یکی مقاله داده بود در نقد یکی از تشکل‌ها و شب رفته بودند او را تک زدن. خود او می‌گوید او بعد از هر شماره با تلفن تهدید می‌شود و بنابراین طبیعی است که دخترها می‌ترسند و مقاله نمی‌دهند. او به ماجرای دیگر اشاره می‌کند که نشریه سندی را درباره رد تز یکی از دانشجویان (از اقلیت‌های قومی) منتشر کرد که کلی جو دانشکده را به هم ریخت. او می‌گوید ما از حقوق اقلیت‌ها دفاع می‌کنیم ولی به قومیت‌گرایی دامن نمی‌زنیم. این نشریه فضایی برای نقد در دانشکده فراهم کرده که مکتوب و سنددار است، آن‌ها حتی تغییر رفتار بعضی از اساتید را به نقدهایی که از آن‌ها در نشریه خود چاپ کرده‌اند منتسب می‌کنند.

۴-۲. یافته‌های کمی: همان‌طوری که گفته شد این داده‌ها با تکیه بر تکنیک پرسش‌نامه جمع‌آوری شده‌اند. در مجموع ۱۲۳ پرسش‌نامه به وسیله اعضای تشکل‌های دانشجویی در دانشکده علوم اجتماعی پر شده است. فراوانی دانشجویانی که این پرسش‌نامه‌ها را پر کرده‌اند با توجه به نوع تشکل و رشته تحصیلی و جنس در جداول شماره (۲) آورده شده است.

جدول شماره ۲. توزیع پاسخگویان بر حسب جنس، تشکل و رشته تحصیلی

رشته تحصیلی	تشکل	جنس
پژوهشگری مردم‌شناسی تعاون ارتباطات نامشخص غیره	دانشکده	زن مرد
۲۳ ۶ ۱۳ ۱۲ ۱۹ ۵۰	۵ ۱۹ ۲۸ ۲۵ ۴۶	۷۱ ۵۲
۱۸/۷ ۴/۹ ۱۰/۶ ۹/۸ ۱۵/۴ ۲۰/۷	۴/۱ ۱۵/۴ ۲۲/۸ ۲۰/۳ ۳۷/۴ ۵۷/۷	۴۲/۳

بیشترین پاسخگویان مربوط به تشکل الف ۴۶ نفر (۳۷/۴٪) و کمترین مربوط به تشکل د با تعداد ۱۹ نفر (۱۵/۴٪) است. تعداد ۵ نفر (۴/۱٪) نیز تشکل خود را مشخص نکرده‌اند. همان‌طور که در جدول شماره (۲) پیداست ۷۱ نفر از پاسخگویان (۵۷/۷٪) مرد و ۵۲ نفر (۴۲/۳٪) زن می‌باشند.

همچنین جدول شماره (۲) نشان می‌دهد که اعضای رشتهٔ پژوهشگری با ۵۰ نفر و (۷/۴۰٪) بیشترین و اعضای تعاون با ۱۲ نفر (۸/۹٪) کمترین تعداد را در این تحقیق تشکیل داده‌اند. تعداد ۲۳ نفر (۷/۱۸٪) نیز گرایش خود را با پاسخ‌های نظیر علوم اجتماعی و... مشخص کرده‌اند و تعداد ۶ نفر (۹/۴٪) نیز به این سؤال پاسخ نداده‌اند. در جداول شماره (۳)، (۴) و (۵)، فراوانی شاخص‌ها در کل جمعیت آماری (۱۲۳ نفر) آورده شده است.

جدول شماره ۳. توزیع پاسخگویان برحسب شاخص‌های علنی بودن، عقلانیت، عدم تبعیض، عدم دخالت قدرت، آزادی

شاخص	علنی بودن (%)	عقلانیت (%)	عدم تبعیض (%)	عدم دخالت قدرت (%)	آزادی (%)
زیاد	۹ (۷/۳)	۲۳ (۱۸/۷)	۱۱ (۸/۹)	۱۱ (۸/۹)	۱۲ (۹/۸)
متوسط	۷۸ (۶۳/۴)	۸۲ (۶۶/۷)	۹۹ (۸۰/۵)	۱۰۲ (۸۲/۹)	۹۲ (۷۴/۸)
کم	۳۴ (۲۷/۶)	۱۸ (۱۴/۶)	۱۲ (۹/۸)	۹ (۷/۳)	۱۸ (۱۴/۶)
نامشخص	۲ (۱/۶)	-	۱ (۰/۸)	۱ (۰/۸)	۱ (۰/۸)
جمع	۱۲۳ (۱۰۰)	۱۲۳ (۱۰۰)	۱۲۳ (۱۰۰)	۱۲۳ (۱۰۰)	۱۲۳ (۱۰۰)

در مجموع ۷۸ نفر (۴/۶۳٪) پاسخگویان بر این نظر هستند که در مباحث آنان میزان علنی بودن متوسط است و ۹ نفر (۳/۷٪) علنی بودن زیاد و ۳۴ نفر معادل ۶/۲۷٪ علنی بودن کم را در مباحث خود گزارش کرده‌اند. دربارهٔ شاخص عقلانیت ۸۲ نفر معادل ۶۶/۷٪ می‌گویند که در مباحث آن‌ها عقلانیت متوسطی وجود دارد و ۱۸ نفر معادل ۱۴/۶٪، ۲۳ نفر معادل ۱۸/۷٪ بر این عقیده‌اند که در مباحث آن‌ها به ترتیب عقلانیت کم و عقلانیت زیاد وجود دارد. همچنین ۱۱ پاسخگو معادل ۸/۹٪ بر این نظرند که در مباحث آن‌ها عدم تبعیض زیاد وجود دارد (یعنی تبعیض کمی وجود دارد) و ۹۹ نفر معادل ۸۰/۵ درصد معتقدند که در مباحث آن‌ها عدم تبعیض متوسطی وجود دارد و فقط ۱۲ نفر معادل ۹/۸٪ می‌گویند که عدم تبعیض در گروه آن‌ها کم است (یعنی تبعیض زیاد است).

همان‌گونه که جدول شماره (۳) نشان می‌دهد، ۱۱ پاسخگو معادل ۸/۹٪ معتقدند که دخالت قدرت (چه شخصی و چه عمومی) در مباحث آنان کم است (یعنی عدم دخالت قدرت زیاد است) و ۹ نفر معادل ۷/۳ درصد بر این عقیده‌اند که قدرت دخالت زیاد دارد (یعنی عدم دخالت قدرت کم است) و اکثر پاسخگویان یعنی ۱۰۲ نفر معادل ۸۲/۹٪ معتقدند که قدرت دخالت

متوسطی دارد. در ارتباط با شاخص آزادی تعداد ۹۲ پاسخگو معادل ۷۴/۸٪ (اکثر پاسخگویان) میزان آزادی موجود در مباحث خود را متوسط می‌دانند و فقط ۱۲ پاسخگو معادل ۹/۸٪ میزان آزادی را زیاد می‌دانند و ۱۸ پاسخگو معادل ۱۴/۶٪ میزان آزادی را کم می‌دانند. همچنان‌که ملاحظه می‌شود اکثر پاسخگویان بر این عقیده‌اند که شاخص‌های حوزه عمومی به میزان متوسط در مباحث و گفت‌وگوهای آنان وجود دارد.

در جدول شماره (۴) توزیع پاسخگویان برحسب شاخص توافق آورده شده است. تعداد ۸۳ نفر معادل ۶۷/۵٪ از کل نمونه آماری بر این عقیده‌اند که بحث‌های آنان به توافق منجر می‌شود و ۴۰ نفر معادل ۳۲/۵٪ معتقدند که بحث‌های آن‌ها به توافق منجر نمی‌شود.

جدول شماره ۴. توزیع پاسخگویان برحسب شاخص توافق

شاخص	فراوانی	درصد
توافق	۸۳	۶۷/۵
عدم توافق	۴۰	۳۲/۵
جمع	۱۲۳	۱۰۰

جدول شماره ۵. توزیع پاسخگویان برحسب شاخص باز بودن

شاخص	فراوانی	درصد
باز بودن (خطاپذیری)	۶۹	۵۶/۱
باز نبودن (خطاناپذیری)	۴۲	۳۴/۱
نامشخص	۱۲	۹/۸
جمع	۱۲۳	۱۰۰

همچنین در جدول شماره (۵) توزیع پاسخگویان برحسب شاخص باز بودن (خطاپذیری) آورده شده است. این جدول نشان می‌دهد که ۶۹ نفر یا ۵۶/۱٪ معتقدند که به نتایج بحث‌های گروه آنان اعتراض می‌شود و دوباره مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند و ۴۲ نفر معادل ۳۴/۱٪ عقیده دارند که به نتایج یا توافقات به عمل آمده اعتراضی نمی‌شود. درباره این دو شاخص نیز پاسخ‌ها مؤید وجود حوزه عمومی می‌باشند (بیش از حد متوسط). از این‌رو تمام شاخص‌ها در جامعه آماری مورد نظر بر وجود حوزه عمومی دلالت دارند و این مؤید فرضیه تحقیق مبنی بر وجود حوزه عمومی در تشکلهای دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی است. تا این‌جا میزان

گسترش شاخص‌های حوزه عمومی در میان دانشجویان نشان داده شده است. اما یکی از سؤال‌های این تحقیق این است که آیا میزان این شاخص‌ها در تشکل‌های مختلف با یکدیگر دارای اختلاف معنادار است؟ بدین منظور از آزمون کی دو استفاده کردیم. علاوه بر این برای فهم این که تفاوت میانگین شاخص‌های حوزه عمومی در بین تشکل‌های مختلف چگونه است از تکنیک تحلیل واریانس بکطرفه استفاده شده است. فرض ما در این جا این است که میانگین این شاخص‌ها در گروه‌های مختلف متفاوت است و برای این که بتوانیم دقیقاً مشخص کنیم که کدام تشکل‌ها بیشترین اختلاف را دارند از تکنیک مقایسه چندگانه‌ای<sup>۱</sup> شفه<sup>۲</sup> و ال. اس. دی<sup>۳</sup> استفاده شده است. داده‌های جدول شماره (۶) نشان می‌دهد که تشکل د (۹۴/۷٪) و تشکل ج (۷۵٪) بیشترین مباحث عقلانی را دارند و کمترین مباحث عقلانی مربوط به تشکل الف است. آماره کی دو با مقدار ۱۷/۷۳ در سطح معناداری ۰/۰۰۰ نشان می‌دهد که بین نوع تشکل و عقلانیت رابطه وجود دارد. و ۷ کرامرز ۰/۴ نشان می‌دهد که شدت این رابطه در حد متوسط است. تشکل د بیشترین مباحث عقلانی و تشکل الف بیشترین میزان مباحث غیرعقلانی را دارد.

جدول شماره ۶. توزیع عقلانیت برحسب نوع تشکل

شاخص	تشکل	تشکل الف	تشکل ب	تشکل ج	تشکل د	جمع
غیرعقلانی	۲۵	۱۳	۷	۱	۴۶	
تعداد	۵۴/۳٪	۵۲	۲۵	۵/۳	۳۹	
عقلانی	۲۱	۱۲	۲۱	۱۸	۷۲	
تعداد	۴۵/۷٪	۲۸	۷۵	۹۴/۷	۶۱	
جمع	۴۶	۲۵	۲۸	۱۹	۱۱۸	
تعداد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

$$X^2 = 17/73 \quad \text{sig} = 0/000$$

$$V = 0/4 \quad \text{sig} = 0/000$$

براساس جدول شماره (۷) میزان F در سطح معناداری ۰/۰۰۰ گویای اختلاف معنادار میانگین عقلانیت در بین تشکل‌های مختلف است. اما همان طوری که می‌دانیم این نتیجه به ما نمی‌گوید که کدام تشکل‌ها بیشترین اختلاف را با یکدیگر دارند. از این رو با استفاده از آزمون شفه محل دقیق اختلاف را تعیین می‌کنیم. براساس داده‌های این تحقیق اختلاف میانگین

1. multiple comparisons

2. scheffe

3. LSD

عقلانیت در بین تشکل‌های الف و د (۳/۸۵۲) در سطح معناداری ۰/۰۰۰ معنادار است. براساس آزمون ال.اس.دی اختلاف میانگین عقلانیت بین تشکل ب و د (۲/۴۸۶) در سطح معناداری ۰/۰۱۱ معنادار است و بین تشکل ج و الف (۱/۸۶۱) و در سطح معناداری ۰/۰۱۶ معنی‌دار است و بین تشکل د با الف، ج به ترتیب با مقادیر ۳/۸۵۲ و ۱/۹۹ در سطح معناداری ۰/۰۰۰ و ۰/۰۳۷ معنادار است. تشکل د به دلیل انتقادی بودن و داشتن برنامه مشخص برای کار و ایجاد فضای نقد دارای بیشترین اختلاف میانگین با دیگر تشکل‌هاست و این اختلاف با همه تشکل‌های دیگر معنی‌دار است.

جدول شماره ۷. تحلیل واریانس یک‌طرفه میانگین عقلانیت برحسب تشکل

منبع تغییر	مجموع مربعات	درجه آزادی	مربع میانگین	F	sig
بین‌گروهی	۲۱۰/۱۵۲	۳	۷۰/۰۵	۶/۹۶	۰/۰۰۰
درون‌گروهی	۱۱۴۶/۷۷۰	۱۱۴	۱۰/۰۶		
جمع	۱۳۵۶/۹	۱۱۷			

در جدول شماره (۸) آماره  $X^2$  با مقدار ۱۲/۴۵ در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۶ نشان می‌دهد که بین نوع تشکل و تبعیض رابطه معنی‌داری وجود دارد و ۷ کرامرز ۰/۳۵ نشان می‌دهد که شدت این رابطه در حد متوسط است. بیشترین میزان تبعیض در تشکل ب و کمترین میزان آن در تشکل ج وجود دارد.

جدول شماره ۸. توزیع تبعیض برحسب نوع تشکل

شاخص	تشکل				
	تشکل الف	تشکل ب	تشکل ج	تشکل د	جمع
عدم تبعیض	۱۹	۳	۱۶	۸	۴۶
%	۲۱/۳	۱۲	۵۹/۳	۴۲/۱	۳۹/۳
تبعیض	۱۶	۲۲	۱۱	۱۱	۷۱
%	۵۹/۳	۸۸	۴۰/۷	۵۷/۹	۶۰/۷
جمع	۴۶	۲۵	۲۷	۱۹	
%	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

$$X^2 = 12/45$$

$$7 \text{ کرامرز} = 0/35$$

$$\text{sig} = 0/006$$

$$\text{sig} = 0/006$$

براساس جدول شماره (۹) میزان آماره  $F(۴/۳۵۸)$  در سطح معناداری  $۰/۰۰۶$  گویای اختلاف معنادار میانگین تبعیض در بین شکل‌های مختلف است و براساس آزمون شفه اختلاف میانگین تبعیض در بین شکل‌های ب با ج و ب با د به ترتیب با مقادیر  $۱/۲۶۳$  و  $۱/۲۴۴$  و با سطح معناداری  $۰/۰۱۷$  و  $۰/۰۴۱$  معنی‌دار است. اختلاف میانگین بالای شکل ب با دیگر شکل‌ها را می‌توان با توجه به این مطلب که اکثر اعضای آن خانم هستند و همچنین ساختار طبقاتی خاص آن توجیه کرد.

جدول شماره ۹. تحلیل واریانس یک‌طرفه میانگین تبعیض برحسب شکل

منبع تغییر	مجموع مربعات	درجه آزادی	مربع میانگین	F	sig
بین‌گروهی	۲۵/۵۴۳	۳	۸/۵۱۴	۴/۳۵۸	۰/۰۰۶
درون‌گروهی	۲۲۰/۷۶۴	۱۱۳	۱/۹۵۴		
جمع	۲۴۶/۳۰۸	۱۱۶			

در جدول شماره (۱۰) آماره  $X^2$  با مقدار  $۲/۷۱۳$  و سطح معناداری  $۰/۴۳۸$  نشان می‌دهد که بین نوع شکل و دخالت قدرت در آن‌ها رابطه‌ای وجود ندارد. بیشترین میزان عدم دخالت در شکل ج  $۴۰/۷\%$  و بعد از آن در شکل الف  $۳۲/۶\%$  دیده می‌شود.

جدول شماره ۱۰. توزیع دخالت قدرت برحسب نوع شکل

شاخص	شکل				
	شکل الف	شکل ب	شکل ج	شکل د	جمع
عدم دخالت قدرت	۱۵	۶	۱۱	۴	۳۶
%	۳۲/۶	۲۴	۴۰/۷	۲۱/۱	۳۰/۸
دخالت قدرت	۳۱	۱۹	۱۶	۱۵	۸۱
%	۶۷/۴	۷۶	۵۹/۳	۷۸/۹	۶۹/۲
جمع	۴۶	۲۵	۲۷	۱۹	۱۱۷
%	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

$$X^2 = ۲/۷۱۳$$

$$\text{sig} = ۰/۴۳۸$$

$$V \text{ کرامرز} = ۰/۱۵۲$$

$$\text{sig} = ۰/۴۳۸$$

براساس جدول شماره (۱۱) آماره  $F$  با مقدار  $۱/۵۶۳$  در سطح معناداری  $۰/۲۰۲$  بیانگر آن است که بین میانگین دخالت قدرت در شکل‌های مختلف تفاوت معناداری وجود ندارد. یعنی

قدرت تقریباً به یک نسبت در همه تشکل‌ها دخالت دارد و از این نظر بین آن‌ها تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

جدول شماره ۱۱. آنالیز واریانس یک‌طرفه میانگین دخالت قدرت برحسب تشکل

منبع تغییر	مجموع مربعات	درجه آزادی	مربع میانگین	F	sig
بین‌گروهی	۱۷/۰۱۴	۳	۵/۶۷۱	۱/۵۶۳	۰/۲۰۲
درون‌گروهی	۴۱۰/۰۶۳	۱۱۳	۳/۶۲۹		
جمع	۴۲۷/۰۷۷	۱۱۶			

در جدول شماره (۱۲) آماره کی دو با مقدار ۱۶/۶۷۵ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ نشان می‌دهد که بین نوع تشکل و وجود آزادی در آن‌ها رابطه وجود دارد و V کرامرز با مقدار ۰/۴ بیانگر آن است که شدت این رابطه متوسط می‌باشد. بیشترین میزان آزادی در تشکل ب و بعد از آن در تشکل ج وجود دارد.

جدول شماره ۱۲. توزیع آزادی برحسب نوع تشکل

شاخص	تشکل				
	تشکل الف	تشکل ب	تشکل ج	تشکل د	جمع
عدم آزادی	۳۶	۸	۱۳	۱۳	۷۰
%	۷۸/۳	۳۲	۲۸/۱	۶۸/۴	۵۹/۸
آزادی	۱۰	۱۷	۱۴	۶	۴۷
%	۲۱/۷	۶۸	۵۱/۹	۳۱/۶	۴۰/۲
جمع	۴۶	۲۵	۲۷	۱۹	۱۱۷
%	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

$$X^2 = ۱۶/۶۷۵ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۱$$

$$V \text{ کرامرز} = ۰/۴ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۱$$

در جدول شماره (۱۳) آماره F با مقدار ۲/۵۰۴ در سطح معناداری ۰/۰۶۳ بیانگر اختلاف معنادار میانگین آزادی در بین تشکل‌های مختلف است. براساس آزمون ال. اس. دی اختلاف میانگین آزادی در تشکل ب با الف (۰/۹۶۶) و در سطح معناداری ۰/۰۲۵ دارای معنا است. و همچنین اختلاف این میانگین بین تشکل ج و الف ۰/۹۱۸ و در سطح معناداری ۰/۰۲۸



دارای معنا است. بیشترین میزان آزادی در تشکل ب را می‌توان به علت سکولار بودن آن دانست.

جدول شماره ۱۳. تحلیل واریانس یک‌طرفه میانگین آزادی برحسب تشکل

منبع تغییر	مجموع مربعات	درجه آزادی	مربع میانگین	F	sig
بین‌گروهی	۲۱/۸۹۶	۳	۷/۲۹۹	۲/۵۰۴	۰/۰۶۳
درون‌گروهی	۳۲۹/۳۳۵	۱۱۳	۲/۹۱۴		
جمع	۳۵۱/۲۳۱	۱۱۶			

در جدول شماره (۱۴) آماره مجذور کای دو با مقدار ۱۱/۹۹ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۷ نشان می‌دهد که بین نوع تشکل و رسیدن به توافق رابطه معنی‌داری وجود دارد و V کرامرز با مقدار ۰/۳۱۹ می‌گوید که شدت این رابطه در حد متوسط است. بیشترین میزان توافق به ترتیب در تشکل ج ۰/۸۵/۷ و تشکل د ۰/۸۴/۲ می‌باشد. و کمترین میزان توافق در تشکل الف (۰/۵۲/۲) است.

جدول شماره ۱۴. توزیع توافق برحسب نوع تشکل

شاخص	تشکل				
	تشکل الف	تشکل ب	تشکل ج	تشکل د	جمع
عدم توافق	۲۲	۷	۴	۳	۳۶
%	۴۷/۸	۲۸	۱۴/۳	۱۵/۸	۳۰/۵
توافق	۲۴	۱۸	۲۴	۱۶	۸۲
%	۵۲/۲	۷۲	۸۵/۷	۸۴/۲	۶۹/۵
جمع	۴۶	۲۵	۲۸	۱۹	۱۱۸
%	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

$$X^2 = 11/99 \quad \text{sig} = 0/007$$

$$V \text{ کرامرز} = 0/319 \quad \text{sig} = 0/007$$

براساس جدول شماره (۱۵) میزان آماره F ۵/۰۴۶ در سطح معنای ۰/۰۰۳ بیانگر اختلاف معنادار میانگین توافق در بین تشکل‌های مختلف است. و براساس آزمون ال.اس.دی اختلاف میانگین توافق حاصل شده بین تشکل ج با ب و الف به ترتیب ۰/۸۰۵ و ۱/۳۶۰ و در سطح

معناداری ۰/۰۴۷ و ۰/۰۰۰ دارای معنا است. یعنی میانگین توافق در این تشکل‌ها با هم دارای اختلاف معنادار است. این اختلاف میانگین توافق تشکل ج با دیگر تشکل‌ها را می‌توان به دلیل هم‌فکری و هم‌راهی اعضای این تشکل دانست. و این خود نیز به دلیل گفتمان حاکم بر آن است.

جدول شماره ۱۵. تحلیل واریانس یک‌طرفه میانگین توافق برحسب تشکل

منبع تغییر	مجموع مربعات	درجه آزادی	مربع میانگین	F	sig
بین‌گروهی	۳۱/۵۶۰	۳	۱۰/۵۲	۵/۰۴۶	۰/۰۰۳
درون‌گروهی	۲۳۵/۵۸	۱۱۳	۲/۰۸۵		
جمع	۲۶۷/۱۴۵	۱۱۶			

در جدول شماره (۱۶) آماره کای دو با مقدار ۱۲/۷۸ و در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۵ نشان می‌دهد که بین علنی بودن و نوع تشکل رابطه معنی‌دار وجود دارد و ۷ کرامرز با مقدار ۰/۳۴ بیانگر آن است که این رابطه شدت متوسطی دارد. از میان تشکل‌های فوق بیشترین علنی بودن در تشکل الف و کمترین علنی بودن در تشکل ج وجود دارد. علنی بودن بیشتر در تشکل الف را می‌توان به دلیل فعالیت آشکار سیاسی آن و گستره فعالیت آن در سطح جامعه دانست.

جدول شماره ۱۶. توزیع علنی بودن برحسب نوع تشکل

شاخص	تشکل				
	تشکل الف	تشکل ب	تشکل ج	تشکل د	جمع
علنی بودن	۲۱	۱۰	۲	۵	۳۸
%	۴۶/۷	۴۰	۷/۴	۲۶/۳	۳۲/۸
عدم‌علنی بودن	۲۴	۱۵	۲۵	۱۴	۷۸
%	۵۳/۳	۶۰	۹۲/۶	۷۳/۷	۶۷/۲
جمع	۴۵	۲۵	۲۷	۱۹	۱۱۶
%	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

$$X^2 = 12/78$$

$$\text{sig} = 0/005$$

$$7 \text{ کرامرز} = 0/34$$

$$\text{sig} = 0/005$$

براساس داده‌های جدول شماره (۱۷) آماره F با مقدار ۳/۴۷۱ با سطح معناداری ۰/۰۱۹ گویای اختلاف معنادار میانگین علنی بودن در میان تشکل‌های مختلف است. براساس آزمون LSD اختلاف میانگین علنی بودن در بین تشکل ج با تشکل‌های ب، الف و د به ترتیب ۰/۸۸۷

و ۰/۹۶۳ و ۰/۷۷۵ و در سطح معناداری ۰/۰۱۵ و ۰/۰۰۳ و ۰/۰۴۷ دارای معنا است.

جدول شماره ۱۷. تحلیل واریانس یک طرفه میانگین علنی بودن برحسب تشکل

منبع تغییر	مجموع مربعات	درجه آزادی	مربع میانگین	F	sig
بین گروهی	۱۷/۳۲۱	۳	۵/۷۷۴	۳/۴۷۱	۰/۰۱۹
درون گروهی	۱۸۶/۲۹۱	۱۱۲	۱/۶۶۳		
جمع	۲۰۳/۶۱۲	۱۱۵			

در جدول ۱۸ آماره کای دو یا مقدار ۴/۳۱ و با درجه معنی داری ۰/۲۲۹ به این معنی است که بین نوع تشکل و باز بودن رابطه وجود ندارد و بیشترین میزان باز بودن در تشکل الف و کمترین میزان باز بودن در تشکل د وجود دارد. آزمون F نیز این مطلب را تأیید کرده است.

جدول شماره ۱۸. توزیع باز بودن (یا خطاپذیری) برحسب نوع تشکل

شاخص	تشکل				
	تشکل الف	تشکل ب	تشکل ج	تشکل د	جمع
باز بودن	۳۰	۱۲	۱۷	۸	۶۷
تعداد	۶۹/۸	۶۳/۲	۶۳	۴۲/۱	۱۰۰
باز نبودن	۱۳	۷	۱۰	۱۱	۴۱
تعداد	۳۰/۲	۲۶/۸	۳۷	۵۷/۹	۱۰۰
جمع	۴۳	۱۹	۲۷	۱۹	۱۰۸
تعداد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

$$X^2 = ۴/۳۱۶$$

$$\text{sig} = ۰/۲۲۹$$

یک سؤال مهم در این تحقیق این بود که آیا اندازه شاخص‌های حوزه عمومی با متغیرهایی مثل جنس، نوع تشکل و... رابطه دارد یا نه؟ در واقع این پرسش ناظر بر این است که گروه‌ها با چه ویژگی‌هایی، چقدر به شاخص‌های حوزه عمومی نزدیک یا دور هستند. آزمون نشان داده است که میانگین هیچ یک از شاخص‌های حوزه عمومی در گروه‌های جنسی تفاوت معنی داری ندارد. به عبارت دیگر، این شاخص‌ها تحت تأثیر جنسیت در گروه‌ها نیستند.

## نتیجه‌گیری

در ابتدا باید متذکر شویم که حوزه عمومی گونه‌ای وضعیت آرمانی گفتار است و شرایط ایده‌آل وجود آن به صورت کامل حتی در دوره اولیه بورژوازی که هابرماس آن را بررسی کرده وجود نداشته است. از این جهت ما در این تحقیق به دنبال بیان مطلق و نتیجه‌گیری بدون قید و شرط نیستیم که بگوییم حوزه عمومی وجود دارد یا وجود ندارد (رجوع به رایسی، ۲۰۰۲). ما در این تحقیق به حوزه عمومی مانند اغلب مفاهیم دیگر علوم اجتماعی به صورت طیفی نگاه می‌کنیم که در یک سر طیف آن شرایط آرمانی گفتار و در دیگر سر آن شرایط بسیار محدودکننده و محدودش‌کننده برای بحث و گفت‌وگو و نقد وجود دارد. بر طبق مصاحبه‌های انجام شده در دانشکده علوم اجتماعی شکل‌های مختلف فضایی را به وجود آورده‌اند که در آن دانشجویان به بحث و گفت‌وگو درباره مسائل مختلف می‌پردازند (مشخصات کلی و فعالیت‌های این شکل‌ها در جدول شماره ۱۹ آورده شده است). باز شدن فضایی سیاسی کشور در سال‌های اخیر باعث رونق یافتن گفت‌وگو و بحث درباره مسائل گوناگون جامعه شده است. از مسائل آموزشی، مدیریتی دانشکده گرفته تا مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی کل جامعه در این شکل‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. با آن‌که به لحاظ رسمی محدودیت‌های بر سر بحث‌های و گفت‌وگوهای این شکل‌ها وجود دارد ولی همه آن‌ها به نوعی سعی می‌کنند به صورت غیررسمی این محدودیت‌ها را نادیده بگیرند. اما گرچه شکل‌ها سعی می‌کنند این محدودیت‌های رسمی را کم‌اثر کنند اما خودشان به نوعی محدودیت‌های دیگری را به صورت غیررسمی به وجود می‌آورند. یعنی در هر شکل افراد خاصی حضور می‌یابند (مثلاً، طبقه متوسط در یک شکل، سکولار در یک شکل، مذهبی مدرن در یک شکل و...). در واقع، به صورت ناخودآگاه ممکن است دانشجویان برای حضور در بعضی از شکل‌ها با موانعی روبه‌رو باشند. اما این موانع چندان جدی و سخت نیستند. آن‌ها در موارد متعدد نسبت به مسائل حساس جامعه واکنش نشان داده‌اند و با اعلامیه، اعتراض و تحصن (جدول ۱۹) به بیان خواسته‌های خود پرداخته‌اند. و مسئله مهم این است که تمام این اقدام‌ها در جلسات شکل‌ها مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته و بسیاری از آن‌ها بارها مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا توافقی جمعی درباره آن‌ها حاصل شد و سپس اقدام به دادن اعلامیه یا برگزاری تحصن یا اعتراض کرده‌اند. علاوه بر این، برنامه‌های مختلفی که برای نقد و بررسی مسائل روز و دانشکده برگزار شده و همچنین برنامه‌های هنری و ادبی (نقد فیلم و غیره) انجام شده به گسترش فرهنگ گفت‌وگو و مباحثه کمک کرده است. دانشجویان نسبت به مسائل مختلف دانشکده حساسیت نشان دادند و به نقد عملکرد استادان پرداختند. آن‌ها حتی فراتر رفته‌اند و به بررسی مسائل و

عضلات رشته علوم اجتماعی در ایران پرداخته‌اند. همه این گروه‌ها نسبت به تغییر مدیریت دانشکده و انتخابات انجام شده برای آن واکنش نشان داده‌اند و به بررسی این موضوع و اعلام موضع پرداخته‌اند و با برگزاری یک انتخابات سمبلیک خواسته‌های خود را اعلام کرده‌اند. آن‌ها با برگزاری جلسات مختلف و انتشار بیاتیه‌ها و انجام اعتراض و تحصن نسبت به مسائل روز و حساس کشور واکنش نشان داده‌اند و خواسته‌های خود را اعلام کرده‌اند و البته در تحقق این اقدام‌ها با موانع و مشکلاتی نیز روبه‌رو شده‌اند. نکته مهم در فعالیت این تشکل‌ها رویکرد انتقادی آن‌ها است که به تمام مسائل حتی مسائل دانشکده به دیده تردید می‌نگرند و به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازند و هیچ امری را از هیچ‌کس و یا نهادی بدون استدلال نمی‌پذیرند و حتی درباره خواسته‌های تشکل خود در سطوح دانشگاهی و ملی (خواسته‌های سازمانی) نیز بعد از گفت‌وگو و نقد و بررسی تصمیم‌گیری می‌کنند. اگرچه مصاحبه‌شوندگان دخالت قدرت و وجود خط قرمز را در گفت‌وگو و مباحث رد می‌کنند، اما در نتایج پرسشنامه حضور قدرت منتشر و نامحسوس کاملاً مشهود است. یافته‌های پرسش‌نامه نیز گویای این امر است که شاخص‌های حوزه عمومی در جمعیت آماری از میزان متوسطی برخوردار است و شرایط انجام دادن گفت‌وگوی آزاد و عقلانی و عاری از سلطه تا حدودی وجود دارد.  $66/7\%$  پاسخگویان بر این عقیده‌اند که در مباحث آن‌ها عقلانیت متوسطی وجود دارد و عقلانیت کم و زیاد به ترتیب معادل  $14/6$  و  $18/7\%$  می‌باشد.  $63/4\%$  علنی بودن متوسط در مباحث  $7/3$  و  $27/6\%$  به ترتیب علنی بودن زیاد و کم را در مباحث خود گزارش کرده‌اند.  $80/5\%$  معتقدند که در مباحث آن‌ها عدم تبعیض متوسط وجود دارد و  $8/9$  و  $9/8\%$  به ترتیب عدم تبعیض زیاد و کم را گزارش کرده‌اند.  $82/9\%$  عدم دخالت قدرت متوسط و  $8/9$  و  $7/3\%$  به ترتیب عدم دخالت قدرت زیاد و کم را گزارش کرده‌اند. همان‌طور که پیدا است بین میزان دخالت قدرت با میزان وجود تبعیض تقریباً همخوانی وجود دارد.  $74/8\%$  معتقدند که در مباحث آن‌ها آزادی متوسط و  $14/6$  و  $9/8$  به ترتیب آزادی کم و آزادی زیاد را گزارش کرده‌اند.  $67/5\%$  بر این عقیده‌اند که بحث‌های آن‌ها به توافق منجر می‌شود و  $56/1\%$  معتقدند که بحث‌های آنان باز است.

تشکل الف تشکلی سابقه‌دارتر و نهادینه‌تر است و گفتمان حاکم بر آن انتقادی و تحت‌تأثیر اصلاح‌طلبان مذهبی درون حکومت است و به همین جهت بیشتر به فعالیت سیاسی می‌پردازد. شاخص علنی بودن در آن از بقیه تشکل‌ها بیشتر است و همچنین شاخص باز بودن در آن بیشترین مقدار را دارد. اما از آنجایی که این تشکل جهت‌گیری سیاسی دارد و از جناحی خاص حمایت می‌کند خواسته و ناخواسته تحت‌تأثیر گروه‌های سیاسی قرار می‌گیرد و بنابراین شاخص دخالت قدرت در آن و به تبع آن تبعیض بیشتر است و همچنین به همین دلیل میزان

آزادی در آن کمتر است. تشکل دکه سیاسی اما مستقل تر است و ظاهراً به هیچ جناحی یا قدرتی وابسته نیست دارای گفتمانی انتقادی تر است و میزان عقلانیت آن بیشتر است. اما به دلیل عدم وابستگی سیاسی میزان دخالت قدرت در آن کمتر است ولی به دلیل سیاسی بودن و انتقادی بودن و غیروابسته بودن و وجود خطر در فعالیت آن خانم‌ها معمولاً در آن کمتر شرکت می‌کنند و این شاخص تبعیض را در آن بیشتر می‌نمایاند و علاوه بر آن به علت انتشارات و مکتوب بودن و مستند واقع شدن و خطر نهفته در آن (امکان جمع‌آوری مدرک برای تعقیب) میزان آزادی آن کمتر است. تشکل ب که بیشتر فعالیت فرهنگی می‌کند و روابط غالب در آن بیشتر دوستی است بیشترین آزادی را دارد و این به خاطر گفتمان سکولار حاکم بر آن است ولی به خاطر همین گفتمان تأثیر قدرت بیرونی و ترس نامحسوس در آن زیاد است (دخالت قدرت زیاد) و به دلیل فضای حاکم بر آن میزان تبعیض در آن زیاد و بسیاری از افراد از این تشکل پرهیز دارند و نکته دیگر این‌که میزان شاخص عقلانیت این تشکل پایین است و توجه بیشتر به کارهای ادبی و هنری و ذوقی می‌تواند توجیه‌گر این مطلب باشد. در تشکل ج که گفتمان حاکم بر آن مذهبی و انتقادی است میزان شاخص عقلانیت آن از تشکل‌های ب و الف بیشتر است و شاخص دخالت قدرت آن پایین می‌باشد و این شاید به دلیل همخوانی نامحسوس ایدئولوژیک باشد. اما به دلیل مذهبی و اخلاقی بودن شاخص علنی بودن در آن از همه تشکل‌های دیگر کمتر است. و شاخص باز بودن آن نیز نسبت به گروه‌های دیگر در حد متوسطی است. و این احتمالاً به دلیل گفتمان حاکم بر آن است. میزان توافق حاصل شده در تشکل‌های ج و د و ب تقریباً برابر است و در تشکل الف از همه کمتر می‌باشد که این می‌تواند به دلیل فعالیت سیاسی و وجود بلوک‌های مختلف در آن باشد که بسیاری از مباحث به توافق منجر نمی‌شود. بنابراین از این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که در این تشکل‌ها گونه‌ای حوزه عمومی محدود وجود دارد. البته میزان شاخص‌های آن در تشکل‌های مختلف متفاوت است. شاخص‌های عقلانیت، علنی بودن، توافق، عدم تبعیض در بین این تشکل‌ها دارای اختلاف معنی‌داری است و فقط بین شاخص باز بودن و دخالت قدرت با نوع تشکل رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

با همه ترس‌ها، نگرانی‌ها و محدودیت‌هایی که وجود دارد دانشجویان عضو تشکل‌های مختلف در دانشکده علوم اجتماعی فضایی را برای گفت‌وگو، بحث و نقد به وجود آورده‌اند و در این فضا مسائل گوناگون و مورد علاقه مشترک را در معرض بحث، بررسی و نقد قرار می‌دهند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های گفت‌وگوهای انجام شده در این تشکل‌ها عقلانی و انتقادی بودن آن‌هاست. گفت‌وگوی عقلانی و انتقادی به دانشجویان کمک می‌کند تا نسبت به موضوعات مورد علاقه شناخت بیشتری پیدا کنند و بر مبنای عقلانیت و تفاهم دست به عمل بزنند.

جدول شماره ۱۹. مشخصات کلی تشکل‌های دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی

نام تشکل	تشکل الف	تشکل ب	تشکل ج	تشکل د
اعضای فرم پرکرده	۲۵۰	۱۰۰	۳۰۰	-
اعضای فعال	۶۰-۵۰	۲۵-۲۰	۷۰-۵۰	۲۰-۱۵
کل اعضای شورای مرکزی	۹	۷	۱۳	-
اعضای شورای مرکزی خانم	۳	۷	۶	-
اقلیت قومی	فعالاً خیر (سال گذشته بله)	خیر	خیر	-
مجله	دارد-گاهنامه	دورهفته‌نامه گاهنامه	-	هفته‌نامه
بیانیه	۲۲	۶	-	-
تحصن	۳	-	-	-
روش انتخاب شورای مرکزی				
۱- اساسنامه	انتخاباتی	انتخاباتی	انتخاباتی	-
۲- در عمل	انتخاباتی	نیمه‌انتخاباتی	نیمه‌انتخاباتی	-
نامه سرگشاده	۱	۲	-	-
نقد فیلم	-	-	۱۵-۱۰	-
نقد خود تشکل	-	-	۴	-
فعالیت غالب	سیاسی	فرهنگی-هنری	فرهنگی-اخلاقی	فرهنگی-سیاسی
گفتمان غالب	انتقادی چپ مذهبی	انتقادی سکولار	مذهبی-انتقادی	انتقادی
روابط غالب	صوری	دوستی-عرفی	دوستی-مذهبی	دوستی
تبعیض جنسی	کم	شدید	کم	شدید
میزان تأثیرگذاری در بیرون از دانشکده	زیاد	کم	کم	کم
عقلانیت	++	++	+++	++++
عدم تبعیض	++	+	+++	++
عدم دخالت قدرت	+++	++	+++	++
آزادی	++	++++	+++	++
توافق	++	+++	++++	++++
علنی بودن	++++	+++	+	++
باز بودن	++++	+++	+++	++

منابع

- دو اس.د.ای. پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ ناییب. تهران: نشر نی. ۱۳۷۶.
- Baiocchi, gianpaolo (2003), emergent public sphere. Talking politics in participatory governance, *American sociological review*, vol 68. iss 1.
- Cohen, L. jean and Arato, Andrew (1994), *civil society and political theory*, Mit press, USA.
- Habermas, jurgen (1991), *the structural transformation of public sphere*, Thomas burger and Frederick Lawrence, Mit press USA.
- Hohendahl, peter uwe (2001) *critical theory, public sphere and culture. Jurgen habermas and his critics. New german critique*, winter 1979 iss. 16.
- Markell, patchen (1997), contesting consensus: rereading habermas on the public sphere, *constellations*, volume 3, no 3.
- Risse; Thomas (2002) "How do we know a European public sphere when we see one? Theoretical clarifications and empirical indicators". *European university institute*.
- Taylor, charles (1992), Modernity and the rise of the public sphere, *the tanner lectures on human values*. stanford university.
- تقی آزادارمکی عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و صاحب تألیفاتی در زمینه نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی ایران است. tazad @ chamran.ut.ac.ir
- یحیی امامی دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری فرهنگی دانشگاه تهران است. emami @ Nrisp.org